

بازپژوهی در مسأله «اعراض مشهور از خبر»

حمید مسجدسرائی^۱، سیدمهدی موسوی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۶/۱۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۸)

چکیده

با وجود این که فقها خود را در عمل کردن به روایات ائمه (ع) ملزم می‌دانند، اما گاه به مضمون برخی از روایات صحیح و تام عمل نمی‌کنند که از آن به «اعراض مشهور از خبر» تعبیر می‌شود. اعراض گاه در ناحیه سند و گاه در ناحیه دلالت واقع می‌شود. بیشتر اصولیان بر این باورند که اعراض مشهور، موجب وهن روایت می‌شود ولی در مقابل، عده‌ای نیز معتقدند که اعراض مشهور هیچ‌گونه تأثیری در وهن روایت ندارد. در این تحقیق، به تبیین جایگاه اعراض از مشهور در ناحیه سند و نیز در ناحیه دلالت پرداخته و همچنین ادله هر دو دیدگاه موافق و مخالف اعراض مشهور مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. یافته تحقیق حاکی از این است که اختصاص مسأله اعراض صرفاً به شهرت عملی درست نیست، بلکه صحیح‌تر آن است که گفته شود این بحث مربوط به شهرت فتوایی است و از آنجا که شکلی از شهرت فتوایی می‌تواند در مخالفت با یک روایت هم واقع شود، موضوع اعراض، به این نوع از شهرت اختصاص دارد. همچنین تقدیم جرح راوی بر توثیق وی، کاشفیت عمل نکردن به یک روایت از اعراض و نیز خروج از عنوان موثوق‌الصدور بودن، عمده‌ترین ادله موافقین ضعف خبر به واسطه اعراض مشهور محسوب می‌شود.

کلید واژه‌ها: اعراض مشهور، خبر صحیح، شهرت فتوایی، شهرت عملی.

۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران؛

Email: h_masjedsaraie@semnan.ac.ir

۲. گروه فقه عمومی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: Mosavi.m1856@semnan.ac.ir

۱- مقدمه

درباره حجیت و اعتبار خبر، دو مطلب مهم وجود دارد که اصولیان درباره آنها بحث می‌کنند: یکی حجیت خبر واحد، و دیگری مسأله تعارض اخبار و روایات. اعتبار و حجیت سنت اگرچه نیاز به اثبات دارد، ولی با توجه به نصوص قرآنی اثبات آن کار دشواری نیست و نیاز به بحث فراوان ندارد، لذا اندیشمندان اسلامی به روشنی آن را پذیرفته‌اند.

خبر، حدیث و روایت، حاکی از سنت است و اعتبار این دو از هم جداست؛ چه بسا کسی که سنت را حجت می‌داند خبر واحد را دارای حجت نداند. البته بخشی از سنت به صورت اخبار متواتر و بخشی به صورت خبر واحد به دست ما رسیده است. در بین خود اخبار آحاد شاید بیش از نصف روایات به شکل خبر واحد ضعیف به ما رسیده است که در مقام استنباط به کار نمی‌آیند و باید ضعف آنها برطرف شود. تاثیر پذیرش این مبنا که عمل مشهور می‌تواند ضعف روایت را جبران کند اعتباربخشی به دسته ای از روایات خواهد بود. در مقابل، یک روایت ممکن است از جهت سند و دلالت، فاقد اشکال بوده ولی با وجود این، مشهور فقها از آن اعراض نمایند.

لازم به ذکر است که اصل موضوع با فلسفه وجودی و حکمی اجتهاد سازگار است؛ چه آن‌که منظور ما از اعراض مشهور در مورد یک روایت، تقلید از مشهور نیست تا اشکال شود این با اجتهاد مجتهد منافات دارد؛ بلکه مجتهد خودش ادله مشهور را بررسی می‌کند؛ اگر به نظر خودش ادله مشهور تمام و صحیح بود آن وقت اعراض مشهور را ملاک استنباط حکم فقهی قرار می‌دهد؛ چنین چیزی نه تنها منافات با اجتهاد ندارد بلکه عین اجتهاد است که در واقع، مجتهد با اجتهاد خودش اعراض مشهور را قبول کرده و ملاک قرار می‌دهد؛ لذا قبول اعراض مشهور و عدم آن، نوعی اجتهاد است نه تقلید.

مقصود از اعراض مشهور، عمل نکردن فقها به یک روایت می‌باشد؛ بدین معنا که گرچه فقها خود را ملزم می‌دانند تا به مضمون روایات معصومین عمل نمایند اما در شرایطی می‌بینیم که برخی روایات صحیح، مورد عمل مشهور فقها قرار نمی‌گیرد. استقراء در منابع حاکی از آن است که میان فقهای امامیه، دو دیدگاه عمده وجود دارد: بیشتر اصولیان معتقدند همان‌گونه که اقبال عملی اصحاب، ضعف یک روایت را جبران می‌کند و سبب اعتبار روایت می‌شود، اعراض اصحاب از یک روایت نیز موجب ضعف آن می‌شود، هرچند آن روایت از نظر سندی صحیح بوده باشد و آن را به عنوان کاسر و تضعیف کننده روایت می‌شمارند، تا جایی که به قول آقاضیاء عراقی، هرچه سند روایت

محکم‌تر باشد، اعراض مشهور موجب وهن بیشتری نسبت به آن روایت می‌شود (خرازی، ۱۸۸/۵)؛ در مقابل، برخی از فقیهان (خوئی، مصباح الاصول، ۱۴۳/۱) اعراض مشهور را موجب وهن روایت نمی‌دانند.

سؤالات پژوهش

مسأله اصلی این تحقیق، بررسی امکان سنجی اعراض مشهور از برخی روایات صحیح است تا به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که آیا اعراض مشهور می‌تواند سبب وهن آن روایت شده و آن را از درجه اعتبار ساقط نماید و یا بر عکس، اعراض مشهور نمی‌تواند موجبات وهن آن روایت و در نتیجه، سقوط آن از اعتبار شود؟ پاسخ به این سؤال در گرو آن است که ادله هر دو دیدگاه موافقین و مخالفین مورد واکاوی و نقد و تحلیل قرار گیرد.

پیشینه و نوآوری

از نظر پیشینه تحقیق باید گفت صرفنظر از وجود یک مقاله در این موضوع، در هیچ تحقیق مجزایی به این بحث پرداخته نشده و به رغم این که بحث حاضر سبب اختلاف در فتوی می‌شود در برخی دروس خارج نیز به طور گذرا و ذیل بحث از شهرت، به بحث اعراض نیز اشاره ای شده است اما تحقیق حاضر تلاش دارد تا به طور خاص و البته جامع، ضمن تتبع در اقوال اصولیان، ابعاد مختلف این موضوع را با نقد ادله هر دیدگاه مورد تحلیل قرار دهد.

جنبه نوآوری تحقیق در آن است که براساس دیدگاه مختار نویسندگان، با وجود این که دیدگاه ضعف خبر به واسطه اعراض را پذیرفته‌اند اما نه مبتنی بر استدلالی که غالب اصولیان امامی بر آن استوار گشته است، بلکه با استدلالی که نویسندگان بر آن اصرار می‌ورزند، پذیرش ضعف روایت به واسطه اعراض را موجه‌تر می‌نماید.

۲- مفهوم شناسی واژگان

۲-۱- معنای لغوی و اصطلاحی سنت و خبر

پس از قرآن کریم، سنت یکی از مهم‌ترین منابع استنباط احکام شرعی نزد فریقین، محسوب می‌شود. سنت در لغت عبارت است از روشی که مردم از آن پیروی کنند و برای آنان به صورت عادت درآمده باشد؛ چه نیکو و چه ناپسند (الاحسائی، ۲۵۴/۱)، و نیز همین معنا در کتاب «تعریفات» آمده است (الجرجانی، ۱۲۲/۱).

سنت در اصطلاح فقها عبارت است از قول و فعل و تقریر معصوم (مامقانی، ۱۴۱؛ اعرجی کاظمی، ۴۹۰) و در مقابل بدعت قرار دارد؛ به طوری که بدعت، هر حکم ناسازگار با اصول شریعت بوده ولی سنت، به حکم مستند به اصول شریعت و حجت شرعی گفته می‌شود. (بادکوبه ای، ۷۵/۱).

دانشمندان اصولی، سنت را به دو معنا دانسته‌اند:

۱. سنت به اصطلاح اخصّ که مراد از آن، خصوص قول و فعل و تقریر معصوم (ع) است.
۲. سنت به معنای عام که منظور، خصوص قول و فعل و تقریر معصوم (ع) بوده و خبر حاکی از آن است (آخوند خراسانی، ۱۱)؛ بنابراین هرچند خبر واحد در معنای سنت به معنای عام داخل است، ولی با سنت به معنای خاص فرق دارد و داخل در آن نیست، زیرا سنت به معنای اخصّ، به معنای نفس قول و فعل و تقریر معصوم (ع) است، ولی مراد از خبر و روایت، حاکی از سنت است.

«خبر» که جمع آن اخبار و اخبار است به معنای «ما یُنْقَلُ و یُتَحَدَّثُ به» آمده است (معلوف، ۱۷۹). برخی دیگر گفته‌اند: خبر به معنای آن چه نقل و گفته می‌شود آمده‌است و در مقابل انشاء می‌باشد و احتمال صدق و کذب در آن می‌رود. (مصطفوی، ۹)

مطابق تعریف اول، خبر، اسم مصدر بوده و معنای مصدری، خبر دادن است و مطابق تعریف دوم، اسم مصدر است. مطابق برخی از معاجم، «نبأ» نیز به معنای همان خبر است و وقتی گفته می‌شود: «إنّ لفلان نبأ، یعنی خبراً (فراهیدی، ۳۸۲/۸). اما مفهوم خبر در اصطلاح اصولیان، به آن دسته از کلام غیر معصوم گفته می‌شود که از قول، فعل یا تقریر معصوم حکایت می‌کند (خمینی، ۹۴/۱)؛ البته درباره این که آیا خبر در اصطلاح اهل حدیث، مترادف با حدیث بوده و یا میان آنها تفاوت وجود دارد نظرات مختلفی (شهید ثانی، ۴۹-۵۰؛ تهنوی، ۲۸۱/۱؛ مامقانی، ۶۰/۱؛ علامه، ۱۴؛ تهنوی، ۲۸۱/۱؛ سبحانی تبریزی، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، ۳۹) مطرح شده است که در محل خود قابل بحث می‌باشد. با توجه به مباحث دیگری که درباره خبر مطرح است ترادف خبر و حدیث به نظر ترجیح دارد، از جمله آن مباحث، بحث اقسام خبر است که به خوبی بیانگر این مطلب می‌باشد.

۲-۲- مفهوم لغوی و اصطلاحی اعراض

درباره معنای لغوی اعراض گفته شده است: و الاعراض عن الشیء «الصدّ عنه» (ابن

منظور، ۱۸/۷) و الاعراض عن الشیء «صرف عنه» منع عنه (الجوهری، ۱۸۰۴/۲) أعرَضَ عنه: اضرِب و صدّ (معلوف، ۴۹۲) اعراض در لغت به معنای روی گردانیدن، پرهیز کردن از چیزی، رخ برتافتن آمده است.

اما مراد از اعراض^۱ در اصطلاح اصولی و حدیثی، عمل نکردن مشهور فقهای امامیه به مقصود و مفاد حدیث معتبری است که از معصوم (ع) نقل شده است؛ یعنی با وجود این که فقها نسبت به عمل کردن به روایات معصومین اعتنای شدیدی دارند اما در خصوص پاره ای از روایات می بینیم که از مضمون آن روایت رویگردان شده و بر اساس مفاد آن فتوا نمی‌دهند (البحرانی، ۳۰۸/۲-۳۱۰؛ مدنی تبریزی، ۱۲۶/۲؛ خرازی، ۳۰۶/۵).

لازم به ذکر است که اعراض مشهور در دو ناحیه واقع می‌شود:

نخست: گاه در ناحیه اعراض از سند حدیث است؛ به طوری که با وجود صحیح السند بودن یک روایت، احتمال دارد فقها به سند آن پشت کرده و براساس مفاد ادله معتبر بودن خبر واحد عمل نکنند؛ آیا چنین بی‌اعتنایی توسط مشهور فقها سبب می‌شود که آن روایت صحیح از درجه اعتبار ساقط شود یا خیر؟ برخی فقها نظیر صاحب کفایه (آخوند خراسانی، ۳۰۶) به عدم سقوط حجیت خبر به واسطه اعراض مشهور اعتقاد داشته و ادله‌ای نیز در این خصوص ارائه کرده‌اند. دوم: گاه در ناحیه اعراض از دلالت حدیث واقع می‌شود. به عبارت دیگر، برای استناد و اعتماد به یک حدیث، علاوه بر این که لازم است سند آن صحیح باشد، تمامیت دلالتی آن نیز ضروری است، به طوری که در فرض به حدّ ظهور رسیدن دلالت روایت، بعد از فرض تمامیت سند و جهت صدور، خبر مزبور حجت خواهد بود.

۳-۲- مفهوم لغوی و اصطلاحی شهرت

شهرت در لغت در معانی ذیل آمده است: از نظر ابن منظور، شهرت به معنای «ظهور الشیء» (ابن منظور، ۱۸۲/۷؛ معلوف، ۴۰۶) یعنی ظاهر شدن و آشکار شدن آمده است. برخی دیگر معتقدند «الشهره، وضوح الامر» (الجوهری، ۷۰۵/۲) یعنی روشن و فاش شدن چیزی را گویند. صاحب العین، شهرت را

۱. لازم به ذکر است که واژه «اعراض»، در علم حقوق نیز معنای خاصی را به خود دیده است و منظور از آن، چشم پوشی مالک از مال خود می‌باشد؛ برخی نیز آن را به معنای صرفنظر کردن از حق مالکیت دانسته‌اند (جهت مطالعه بیشتر نک: جعفرزاده و مرادی، ۶۹).

«ظاهر شدن چیزی در زشتی تا این که مردم آن را آشکار نمایند» معنا کرده است (الفراهیدی، ۴۰۰/۳؛ الجزری، ۵۱۵/۲). برخی دیگر از لغویان، شهرت را به معنای «انتشار» ترجمه کرده‌اند: «الشهره اسم من الانتشار» (الفیومی، ۳۵۳۲۵/۲؛ الحمیری، ۳۵۶۲/۶). اما در اصطلاح اصولیان، گاهی منظور از شهرت این است که تعداد راویان یک حدیث فراوان باشد تا آنجا که به حدّ تواتر نرسد و گاهی منظور، مشهور بودن یک فتوا در بین فقیهان می باشد، در صورتی که به حدّ اجماع نرسد.^۱

۳- تأثیر اعراض مشهور از خبر در استنباطات فقهی

۳-۱. اعراض مشهور در ناحیه سند خبر

خاستگاه اختلاف فقها و اصولیان در پاسخ به این پرسش است که اعراض مشهور از برخی اخبار صحیح، به کدام یک از اقسام شهرت مربوط می‌شود؟ مرحوم نائینی گفته است: «شهرت عملی عبارت است از مشهور بودن عمل و استناد به یک روایت از سوی فقها» در مقام فتوا. این نوع شهرت است که جبران کننده ضعف سند روایت است و یا صحت یک روایت را دچار تزلزل می‌کند. این در صورتی است که شهرت از عمل فقهایی که نزدیک به زمان ائمه معصومین، می‌زیستند استنباط شود چون به صحت و ضعف روایت شناخت داشتند» (نائینی، ۱۵۳/۳). دیدگاه مرحوم نائینی مبین آن است که اعراض، به شهرت عملی اختصاص دارد همانگونه که مسئله جابریّت ضعف سند از مختصّات شهرت عملی است؛ در حالی که اختصاص دادن مسأله اعراض به شهرت عملی، محلّ تأمل است. اگر در تعریف شهرت فتوایی و عملی دقت شود روشن می‌شود که دیدگاه مذکور، مطابق با واقع نبوده و صحیح نیست. حتی خود مرحوم نائینی معتقدند که شهرت عملی، نتیجه این است که فقها در مقام فتوا به روایتی استناد نمایند؛ بنابراین مشهور بودن فتوا در بین فقیهان و نیز تطابق آن فتوا با یک روایت، دو جهت لازم برای تحقق شهرت عملی می باشد؛ حال اگر بپذیریم که مفهوم شهرت عملی با این دو رکن تحقق می‌یابد آیا اختصاص دادن موضوع اعراض مشهور تنها به شهرت عملی معقول خواهد بود؟ با توجه به مطلب پیش گفته به نظر می‌رسد که درست نیست موضوع اعراض را به

۱. جهت تبیین مفهوم شهرت، اقسام آن و تفاوت بین آنها مراجعه کنید به: مکارم شیرازی، ۳۸۱/۲؛ ولایی، ۳۰۳؛ ذهنی تهرانی، ۵۳۳/۳؛ احسانی، ۱۳۳/۴، حدیث ۲۲۹؛ سبحانی تبریزی، الموجز فی اصول الفقه، ۲۷۳/۲.

شهرت عملی اختصاص دهیم، بلکه نظر درست آن است که قائل شویم، این بحث به شهرت فتوایی مربوط می‌شود؛ چه آن که در تعریف شهرت فتوایی گفته‌اند: «صرف مشهور بودن یک فتوا در میان فقها بدون آن که به روایتی استناد کند؛ خواه روایتی مطابق با آن وجود نداشته باشد و یا روایت خلاف فتوا بوده اما فقها به روایت مزبور استناد نکرده باشند» (عراقی، ۹۹/۲-۱۰۰). با عنایت به این که شهرت فتوایی می‌تواند در مخالفت با یک روایت هم واقع شود، بحث از اعراض به این نوع از شهرت اختصاص یافته است.

۳-۱-۱. اقوال اصولیان و ادله آنها

در این بحث عمدتاً دو قول مبنی بر تأثیر و عدم تأثیر اعراض مشهور در ناحیه سند خبر وجود دارد که ذیلاً با ذکر ادله به آن می‌پردازیم.

۳-۱-۱-۱. موافقین ضعف خبر به واسطه اعراض مشهور

مشهور اصولیان معتقدند که اگر سند خبری صحیح باشد ولی شهرت برخلاف آن در کار باشد، این شهرت مخالف، سبب وهن و ضعف سند آن روایت می‌شود، تا آنجا که گفته شده است به هر میزان که درجه صحت یک خبر بالاتر باشد، اعراض مشهور موجب وهن بیشتر نسبت به آن خبر می‌شود؛ مرحوم آقاضیاء عراقی در این زمینه می‌گوید: «با اعراض مشهور از روایت صحیح السند، چاره‌ای جز کنار گذاشتن آن روایت نیست، اگرچه روایت به خودی خود صحیح باشد و تمامی راویان آن به واسطه دو نفر عادل، تزکیه و تأیید شده باشند». (عراقی، ۱۸۶/۲)

مرحوم نائینی نیز گفته‌است: «اما به حسب سند روایت، شکی نیست در این که اعراض مشهور از عمل کردن به روایت صحیح السند و فتوا دادن بر خلاف آن، موجب می‌شود که ما اطمینان و وثوق پیدا کنیم به این که مشهور، به یک خلل و مشکلی از حیث صدور یا جهت صدور روایت اطلاع داشته که به آن عمل نکرده و برخلاف آن فتوا داده‌اند]. بنابراین، روایت از آنچه که موجب وثوق به صدور برای بیان حکم واقعی می‌شد، خارج می‌شود و در نتیجه حجت نیست». (خوئی، أجود التقریرات، ۱۶۱/۲)

مرحوم بجنوردی نیز می‌گوید: «اعراض اصحاب از روایتی و عمل نکردن آنان به روایت، موجب خروج روایت از تحت دلیل حجیت می‌شود؛ اگرچه روایت به خودی خود صحیح و داخل در دلیل حجیت باشد؛ حتی گفته‌اند که هر قدر صحت روایت زیاد باشد

با اعراض مشهور ضعیف‌تر می‌شود و معنای سخن فقها همین است که می‌گویند، اعراض اصحاب از روایت موهن و ثوق به سند و کاسر آن است اگرچه به اعتبار سند هم به خودی خود، از سند قوی برخوردار باشد» (موسوی بجنوردی، ۱۵۴/۲).

آخوند خراسانی معتقد است: «بعید نیست که سند حدیث با ظنّ به عدم صدور اعراض مشهور [موهون نشود] (بادکوبه‌ای، ۲۱۸/۳؛ اعتمادی، ۱۳۱/۲؛ نجفی میرسجادی، ۴۴۶/۳) یعنی اعراض مشهور موجب سقوط اعتبار روایت معتبر نمی‌شود.

در کلام خوئی نیز چنین آمده است: «اگر روایت فی حدّ نفسها صحیح یا موثق باشد آیا اعراض مشهور از آن موجب وهن و سقوط روایت از حجّیت می‌شود یا نه؟ مشهور بین فقها این است که موجب وهن و سقوط روایت از حجّیت می‌شود بلکه تصریح کردند به اینکه هرچه صحّت روایت بیشتر باشد با اعراض مشهور سست‌تر و ضعیف‌تر می‌شود، ولی تحقیق بر این است که این کلام تمام و درست نیست». (خوئی، مصباح الاصول، ۲۰۳/۲)

استدلال ایشان بدین صورت است که وقتی روایتی صحیح و موثق بوده و سیره بر آن مستقرّ شده و مشمول اطلاق ادله لفظی قرار گرفته‌باشد، هیچ دلیلی وجود ندارد که به خاطر اعراض مشهور، از چنین خبری رفع ید کنیم. البته اگر همه فقها بر حکمی که فی نفسه با خبر صحیح یا موثق مخالف است اجماع داشته باشند، در چنین حالتی، برای ما قطع یا اطمینان حاصل می‌شود به این که چنین خبری از معصوم علیه السلام صادر نشده و یا در حالت تقیّه از معصوم صادر شده است؛ در نتیجه چنین خبری به ناچار از حجّیت ساقط خواهد شد؛ و البته چنین فرضی از محل بحث ما خارج می‌باشد؛ ولی چنان چه فقها در مسأله‌ای] بر دو قول اختلاف نظر داشته و مشهور آنان بر فتوایی مخالف با مضمون آن خبر صحیح یا موثق قائل شده و از چنین خبری اعراض کرده باشند و در مقابل]، فتوای غیر مشهور، نظری را که مطابق و موافق مضمون آن روایت است را اختیار کرده باشد در این صورت، هیچ دلیلی وجود ندارد تا از روایتی که فی نفسه حجّت است به صرف اعراض مشهور از آن روایت، دست برداریم (همان).

۳-۱-۱-۲- ادله موافقین ضعف خبر به واسطه اعراض مشهور و نقد آن

دلیل اول: کاشفیّت اعراض از ضعف نامشهور در سند

در صورتی که اعراض مشهور از عمل کردن به یک خبر، از قدح راویان آن کشف نکند حداقل چنین استنباط می‌شود که آنان به قرینه‌ای دست داشته‌اند که به خاطر وجود

آن قرینه از عمل کردن به روایت دست کشیده‌اند. (صدر، ۴۰۲؛ عراقی، ۱۸۶/۳) وگرنه با وجود اهمیت وافر که آنان برای یک روایت قائل بوده‌اند، بدون دلیل، مانع عمل کردن به آن روایت نمی‌شدند. بدین ترتیب معلوم می‌شود چنانچه مشهور فقها از سند یک خبر اعراض نمایند اثبات می‌شود که در سند آن خبر خدشه وجود دارد و نباید به آن ترتیب اثر داد و در چنین حالتی اعراض مشهور، موجب وهن آن خبر خواهد شد.

نقد دلیل اول: اطمینان نداشتن به تاثیر قرینه بر تضعیف خبر

اگر قدمات قرینه‌ای برخلاف داشته باشند، موهون بودن خبر اثبات نمی‌شود. زیرا چه بسا اگر آن قرینه به دست ما می‌رسید از آن، مشابه استنباط آنان را می‌داشتیم؛ بنابراین چنین بهانه‌ای نمی‌تواند خبر مذکور را به طور قطع از درجه اعتبار ساقط کند، زیرا به سختی می‌توان اثبات کرد که اگر آن قرینه به دست ما نیز می‌رسید، قرینیت می‌داشت.

دلیل دوم: خروج از عنوان موثوق الصدور بودن

اگر مشهور فقها به یک روایت عمل نکنند، موجب عدم وثوق به روایت می‌شود؛ زیرا برای حجیت خبر ثقه، مناط آن است که یک خبر به دلیل این که راوی ثقه دارد تحت عنوان موثوق الصدور درآمده و از وصف «حجیت» برخوردار می‌شود؛ حال چنانچه مشهور فقها از یک خبر اعراض کنند این اعراض سبب می‌شود که خبر مذکور، عنوان موثوق الصدور بودن نداشته و فاقد ملاک شود. (خوئی، مصباح الاصول، ۱۶۱/۲؛ قوچانی، ۲۰۹/۲؛ تبریزی، ۹۲)

با مطالعه در احوال رجال حدیث، این دلیل تقویت می‌شود، زیرا از آنجا که قدمات اهتمام زیادی به روایت داشته و به خاطر آن حاضر بودند مسافت طولانی را با سختی زیاد به منظور دستیابی به یک روایت تحمل کنند، امکان ندارد بدون دلیل به یک روایت عمل نکرده و آن را موهون شمارند و حال آن که عمری طولانی در راه شناخت حدیث گذرانیده و تخصص کافی در این موضوع را دارا بودند. لذا می‌توان ادعا کرد که اعراض مشهور از یک خبر، سبب وهن آن شده و خبر مذکور را از درجه اعتبار ساقط می‌گرداند به شرط آن که خبر مذکور در مرئی و منظر قدما بوده و آنان این خبر را دیده باشند ولی با وجود این به آن عمل نکرده باشند.

نقد دلیل دوم: عدم اطمینان به حصول اطمینان شخصی یا نوعی

اگر مراد این است که از اعراض مشهور، اطمینان شخصی به غیر صحیح بودن خبر برای هرکس حاصل می‌شود در این صورت پاسخ آن واضح است، زیرا ثابت نشده که چنین ملازمه‌ای وجود داشته باشد و چه بسا با توجه به اختلاف نظر مبانی قدما با آن چه که امروزه مورد قبول است، اعراض قدما موجب اطمینان شخصی نشود؛ ولی اگر منظور این است که اعراض مشهور، اطمینان نوعی حاصل می‌کند در پاسخ باید بگوئیم که این نوع اطمینان، از وصف «حجیت» برخوردار نمی‌باشد و چنانچه از نظر نوع مردم یا فقها خبری سبب اطمینان شود نمی‌توان ادعا کرد که از نظر آن شخصی هم که برای وی چنین اطمینانی حاصل نشده است، حجّت باشد؛ بنابراین، دلیل مذکور هم کافی نیست تا این که موهن بودن شهرت نسبت به سند خبر صحیح را اثبات نماید.

دلیل سوم: تقدیم جرح راوی بر توثیق وی

اگر در کتب رجال ببینیم که فلان راوی مورد جرح قرار گرفته است نظر آن عالم رجالی مورد قبول واقع شده و طبق آن عمل می‌شود؛ همان گونه که اگر فلان راوی توثیق صریح شود، دیدگاه آن رجالی مورد پذیرش واقع می‌شود؛ اما چنانچه یک راوی، هم مورد توثیق قرار گرفته و هم جرح و قدح شود، معمولاً تقدم با جرح و قدح است (شهید ثانی، ۶۵).

مقدم کردن جرح به خاطر این است که با توجه به وجود قرینه، به ثقه بودن راوی حکم می‌شود؛ به این صورت که ارتکاب کذب توسط فلان شخص دیده نشده، و یا در اخبار عدالت گفته می‌شود ارتکاب معصیت توسط فلان شخص دیده نشده است ولی قادح، خبر می‌دهد که وی مرتکب این عمل شده است؛ در نتیجه معلوم می‌شود قدح تقدم پیدا کرده و چنانچه یک قدح و یک توثیق تعارض کنند، نتیجه تابع ثبوت قدح خواهد بود (اعرجی کاظمی، ۱۸۲).

در این باره، چنانچه قدما به یک روایتی عمل نکنند این عدم عمل آنان به منزله قدح عملی محسوب می‌شود؛ و چنانچه نظر آنان در مورد جرح، موضوع اثر واقع شود در مورد قدح عملی نیز چنین خواهد بود و چه بسا ممکن است گفته شود که دلالت قدح عملی، بیشتر از قدح لفظی است، زیرا اگر لفظاً گفته شود که فلان راوی مجروح است ظهور چنین لفظی آن است که آن شخص، مورد قدح گوینده قرار گرفته است و پرواضح است که احتمال خلاف در دلالت ظهوری وجود دارد. اما در صورتی که عملاً، به قول یک

شخص ترتیب اثر داده نشود و همانند شخص مجروح با وی برخورد شود قطعاً می‌توان گفت کسی که جرح عملی کرده است راوی را ثقه نمی‌داند تا به قول او ترتیب اثر دهد؛ در نتیجه، قرح عملی به اندازه قرح لفظی و حتی با دلالت بیشتر سبب می‌شود که کلام راوی فاقد وصف حجیت بوده و کلام وی را از درجه اعتبار ساقط می‌گرداند. از این‌رو در موضوع حاضر که به وثاقت راوی حکم شده است این توثیق با قرح عملی تعارض پیدا می‌کند و در نتیجه آن، تقدم با قرح است و حتی اگر قرح هم مقدم نشود دستکم اثر این تعارض آن است که حکم به توثیق راوی اثری ندارد؛ بنابراین وقتی که مشهور فقها به یک روایت عمل نکنند کاشف از مجروح بودن راویان آن روایت است و هرگاه که قرح آن اثبات و کشف شود بی‌اثر بودن توثیق و حجیت بودن آن تحقق خواهد یافت.

نقد دلیل سوم: امکان معتبر نبودن دلیل تضعیف قدمات

مشهور علمای رجال، شرط پذیرفتن قرح را بیان تفصیلی سبب قرح دانسته‌اند (مجاهد، ۳۹۵) زیرا ممکن است قرح، اسبابی را سبب قرح بداند که اگر آن اسباب به دست ما می‌رسید از نظر ما آن اسباب، قرح محسوب نمی‌شد؛ بنابراین همانگونه که جرح، صرفاً با قرح عملی اثبات نمی‌شود بلکه سبب آن باید به تفصیل توضیح داده شود [قرح عملی نیز از این جهت محل خدشه است که حتی اگر اعراض مشهور، از قرح رجال حدیثی کشف کند، ولی با توجه به این که سبب قرح بیان نشده است، جرح ثابت نمی‌شود؛ از این‌رو، اگر قرح عملی، سبب قرح را بیان نکرده باشد نمی‌تواند حجیت را ساقط کند.

از سوی دیگر، اعراض مشهور، کاشف اعم است؛ یعنی امکان دارد مشهور فقها به دلیل وجود قرینه‌ای مبنی بر احراز عدم مطابقت، به یک خبر عمل نکرده باشند، بلکه حتی ممکن است که آنان راویان حدیث را موثق دانسته ولی قرینه‌ای برخلاف در کار باشد که به خاطر آن، روایت را کنار گذاشته باشند؛ در نتیجه اعراض مشهور از آن خبر، دست یافتن به قرینه عدم مطابقت باشد؛ از این‌رو اگر مشهور فقها از یک خبر اعراض کرده باشند نمی‌توان استنباط کرد که راویان آن مجروح باشند (آهنگران، ۱۸۹-۱۹۰).

۳-۱-۱-۳. دلیل مخالفین ضعف خبر به واسطه اعراض مشهور و نقد آن

صاحب کفایه می‌گوید: «اعراض مشهور در ناحیه سند روایت معتبر، تأثیر ندارد؛ به خاطر این که دلیل اعتبار خبر ثقه، اختصاص به نبودن ظنّ به عدم صدور ندارد» (آخوند

خراسانی، ۳۳۳) تا این که در صورت وجود ظنّ به عدم صدور، اعتبار آن مخدوش شود، بلکه منظور آن است که ادله اعتبار خبر واحد اطلاق داشته و به حجیت قول ثقه حکم می‌کند مطلقاً؛ فرقی نمی‌کند که ظنّ در موافقت یا مخالفت آن وجود داشته باشد یا نداشته باشد؛ لذا نتیجه اطلاق مذکور آن است که خبر صحیح که ظنّ ناشی از شهرت و یا هر سبب دیگری در مخالفت با آن وجود داشته باشد حجّت است و وجود ظنّ بر خلاف آن سبب نمی‌شود تا خبر مذکور از درجه اعتبار ساقط شود.

غروی اصفهانی آورده است: «حجیت خبر ثقه، مقید به عدم ظنّ به عدم صدور نیست همان طور که مقید به ظنّ فعلی به صدور آن نمی‌باشد.» متن عبارت ایشان بدین صورت است: «لعدم تقیّد حجیه خبر الثقه بعدم الظنّ بعدم الصدور، كما لم يتقیّد بالظنّ الفعّلی بصدوره» (غروی اصفهانی، ۱۳۶/۳).

مرحوم خوئی هم بعد از بیان این که اعراض مشهور تأثیری در تضعیف روایت ندارد، می‌گوید: «وقتی خبری صحیح یا موثق بوده و سیره بر آن مستقرّ گشته و مشمول اطلاق ادله لفظی باشد، هیچ دلیلی وجود ندارد که به خاطر اعراض مشهور از آن، دست برداریم؛ بلکه اگر تمام فقها بر حکمی که فی نفسه مخالف با خبر صحیح یا موثق است اتفاق داشته باشند برای ما قطع یا اطمینان حاصل می‌شود که یا این روایت از معصوم صادر نشده است و یا این که از روی تقیّه صادر شده است؛ در نتیجه قطعاً آن خبر از حجیت ساقط می‌شود» (خوئی، مصباح الاصول، ۲۰۳/۲)؛ بنابراین خبری که سیره عقلا و ادله لفظی دیگر دلالت بر حجیت آن دارد و این حجیت هم مقید به عدم اعراض مشهور نیست، اعراض مشهور نمی‌تواند حجیت آن را خدشه‌دار کند، لذا با وجود اعراض مشهور، روایت صحیح به اعتبار خود باقی است.

نقد دلیل

ممکن است به این دلیل اشکال شود که ملاک حجیت خبر چیست؟ با توجه به دلیل حجیت خبر که سیره عقلا است ملاک باید وثوق به صدور باشد و وقتی که چنین شد بعد از اعراض مشهور، چنین وثوقی برای صدور خبر باقی نمی‌ماند، و با رفتن ملاک حجیت، خبر از اعتبار ساقط و موهون می‌شود. البته اگر این تصور پیش بیاید که با اعراض مشهور، دیگر وثوق به صدور خبر باقی نمی‌ماند در پاسخ باید بگوئیم که چنین برداشتی سخن بی‌اساسی است؛ چراکه ما نمی‌خواهیم بگوئیم با اعراض مشهور، دیگر

وثوق به خبر باقی نمی‌ماند بلکه منظور ما این است که خبری که صدور آن قطعی است با اعراض مشهور از حجیت و اعتبار ساقط می‌شود، نه این که خبر صادر نشده است؛ و دلیل بر این مطلب آن است که گاهی مشهور از خبر صحیح السند اعراض می‌کنند.

۳-۲-۲- اعراض مشهور در ناحیه دلالت خبر

۳-۲-۳-۱- دیدگاه اصولیان

دلالت، حالتی در یک چیز است که از آن، علم به چیز دیگری حاصل می‌شود؛ در این صورت، به شیء اول، «دالّ» و به شیء دوم، «مدلول» گفته می‌شود؛ (سبزواری، ۲۹؛ گرامی، ۸۵؛ شهابی، ۷۱) از قبیل دلالت دود بر آتش و یا دلالت سخن بر گوینده آن و امثال اینها. برای این که بتوان به یک حدیث استناد کرد علاوه بر این که باید سند آن صحیح باشد تمامیت دلالتی آن هم لازم می‌باشد، تا آنجا که اگر دلالت آن به حدّ ظهور برسد - بعد از فرض کردن صحت سند و جهت صدور - چنین خبری حجّت خواهد بود. حال می‌توان سؤال کرد که اگر دلالت یک خبر اجمال نداشته باشد، بلکه ظاهر در حکمی از احکام شرعی باشد ولی مشهور فقها از دلالت آن اعراض نموده باشند، در این صورت، آیا چنین اعراضی می‌تواند سبب وهن دلالت آن خبر شود یا نه؟

نکته درخور توجه آن است که چگونه می‌توان به جهت اعراض متوجه شده و پی ببریم به این که اعراض، در ناحیه سند صورت گرفته و یا در ناحیه دلالت خبر واقع شده است؛ چرا که آن چه در عمل دیده می‌شود، عمل نکردن مشهور به یک روایت است اما معلوم نیست که آیا این اعراض، به دلیل عدم صحت سند است و یا دلالت آن؟ در پاسخ باید گفت اگر فقها به طور کلی به یک روایت عمل نکنند وجه اعراض معلوم نمی‌شود؛ اما در صورتی که روایتی را به طور کلی کنار نگذارند بلکه به عنوان مثال، روایتی را که در وجوب ظهور دارد بر استحباب حمل کنند، در چنین حالتی معلوم می‌شود که اعراض در ناحیه دلالت واقع شده است، نه در ناحیه سند.

در این خصوص سه نظریه مطرح است که ذیلاً به بیان و نقد آنها می‌پردازیم:

۳-۲-۳-۱-۱- دیدگاه قائلین به ضعف خبر مطلقاً

عده‌ای از فقها قائل شده‌اند به این که اعراض مشهور از روایتی که دلالت بر حکمی دارد باعث می‌شود که ظهور روایت از حجیت ساقط شود؛ و از جمله آنها مرحوم خوئی است،

ایشان می‌گوید: «اما از جهت دلالت، آن چه را که قبلاً اختیار کرده بودیم، عدم موهونیت شهرت نسبت به ظهور روایت بود، به خاطر این که موضوع حجیت خبر از جهت دلالت، ظهور روایت است و این ظهور با اشتهاار خلاف ظاهر شکسته نمی‌شود، زیرا نهایت چیزی را که اشتهاار خلاف باعث می‌شود این است که موجب می‌شود ظنّ خارجی به عدم اراده ظهور پیدا کنیم و این ظنّ خارجی، ربطی به موضوع حجیت ندارد؛ ولی انصاف این است که این حرف درست نیست» (خوئی، أجدود التقریرات، ۱۶۱/۲).

۳-۲-۱-۲-۳ قائلین به عدم ضعف خبر مطلقاً

تتبع در اقوال فقها حاکی از این است که بیشتر آنان به عدم ضعف دلالت خبر توسط اعراض مشهور قائل شده‌اند؛ از جمله آخوند خراسانی می‌گوید: «همچنین با ظهور لفظ، دلالت آن به سبب اعراض مشهور [موهون و ضعیف نمی‌شود] (آخوند خراسانی، ۳۳۲). صاحب کتاب أوثق الوسائل نیز گفته است: «حقّ این است که به حسب دلالت، امارات مشکوکه مثل شهرت [صلاحیت تضعیف و موهن ساختن روایت را ندارد]» (تبریزی، ۲۴۵).

آیه‌الله خوئی بعد از بیان این که عمل مشهور نمی‌تواند ضعف دلالت را جبران کند راجع به تأثیر اعراض مشهور نسبت به دلالت روایت می‌گوید: «معروف بین علما این است که ضعف روایت، به واسطه عمل مشهور جبران نمی‌شود البته در صورتی که خبر، فی نفسه ظهور نداشته باشد و اعراض مشهور موجب وهن دلالت خبر نمی‌شود به شرطی که خبر به خودی خود ظهور داشته باشد؛ و این سخن مشهور فقها، حرف بسیار خوب و پسندیده‌ای است» (خوئی، مصباح الاصول، ۲۴۱/۲).

۳-۲-۱-۲-۳ قول به تفصیل

برخی در این زمینه قائل به تفصیل شده و بر این اعتقادند که اگر اعراض، توسط عرب زبانان و برگرفته از حاق لفظ باشد موهن است و گرنه موهن نیست: «اگر لفظی در نظر ما ظاهر در معنایی باشد و گروهی از علما برخلاف آن چه که در نظر ما می‌باشد حمل کنند و این حمل، مستند به حاق لفظ باشد نه بر اساس ظنون و اجتهادات آنها، از این عمل مشهور استفاده می‌شود که روایت، ظاهر در آن چه که ما فهمیدیم نیست بلکه ظاهر، غیر از مراد است، زیرا تعیین خلاف ظاهر با عرف است» (خوئی، مصباح الاصول، ۲۴۲/۲).

آقاضیاء عراقی در این زمینه معتقد است که اگر ملاک حجیت ظهور لفظ در معنی، فی نفسه و به خودی خود و یا به کمک قرائن متصله باشد، ظنون خارجی وفاقاً و خلافاً تأثیر ندارد؛ خلافاً مربوط به اعراض مشهور می‌شود که اگر روایت، ظهور در معنا داشت ولی مشهور از آن اعراض کرده بود این اعراض، در ظهور روایت تأثیر نمی‌گذارد و بر حجیت خود باقی است؛ اما اگر ملاک حجیت، ظنّ فعلی به مراد باشد اعراض مشهور باعث از بین رفتن ظنّ به مراد می‌شود (عراقی، ۱۸۶/۲).

در توضیح این دلیل باید گفت: از آنجایی که اعراض مشهور از یک خبر به این جهت بوده که الفاظ آن بر معنایی که به نظر ما رسیده دلالت ندارد و چون کلمات شارع به عرف القاء شده و عرف است که باید در مورد معنای لفظ و یا کلامی اظهار نظر کند و تحدید مفاهیم و تعیین معانی بر عهده او می‌باشد، بنابراین اگر ثابت شود که اعراض، مستند به حاق لفظ است عدم ظهور کشف می‌شود و با کشف عدم ظهور لفظ در معنا، ظهور حکم بر خلاف آن چه که مورد استظهار ما است، اثبات می‌شود و در نتیجه، چنین فرضی اعراض موهن خواهد بود.

۲-۲-۳- ادله اصولیان

در این بخش به بررسی و نقد ادله اقوال سه گانه، و نیز بیان نظریه مختار می‌پردازیم.

۱-۲-۲-۳- ادله قائلین به ضعف خبر مطلقاً و نقد آن

اعراض مشهور از ظاهر یک خبر و در نتیجه موهن دانستن آن، مستند به چند دلیل است که عبارت‌اند از:

دلیل اول و نقد آن: تساوی شک در حجیت با عدم حجیت

از آنجا که سیره عقلا، مبنای حجیت ظاهر بوده و دلیل لفظی وجود ندارد تا حجت بودن ظاهر را اثبات نماید انعقاد این سیره در فرضی که ظنّ ناشی از شهرت و یا هر امر دیگر بر خلاف باشد، یا قطعی الانتفاء است و یا دستکم وجود چنین سیره‌ای مشکوک است و با شک در شمول، چون سیره عقلا از ادله لیبی و صرف عمل است و لسانی برایش تصوّر نمی‌شود و مشتمل بر لفظی نیست تا اطلاق در مورد آن ممکن باشد؛ از این‌رو در چنین ادله‌ای، قاعده اقتضا می‌کند که به قدر متیقن اکتفا شود و موارد مشکوک، قابل استناد نیست.

پرواضح است که در فرض شک، اگر دلیل لفظی مطلق وجود داشته باشد مرجع اطلاق، همان دلیل مطلق خواهد بود ولی اگر دلیل مزبور، لَبّی باشد با وجود شک، دلیلی برای حجیت این ظاهر وجود نخواهد داشت و از آنجا که دلیل حجیت، توان اثبات حجیت این نوع ظاهر را ندارد موضوع عدم حجیت محقق می‌شود؛ زیرا شک در حجیت، مساوی با عدم حجیت است؛ بنابراین اعراض مشهور در ناحیه دلالت یک خبر که در حکمی ظهور دارد، سبب وهن آن خبر نخواهد بود.

این پرسش باقی می‌ماند که آیا باید معنایی را که مشهور فقها دلیل را بر آن حمل کرده‌اند پذیرفت؟ به عنوان مثال، چنانچه مشهور فقها از دلیلی که ظهور در حرمت و یا وجوب دارد دست برداشته و آن را بر کراهت و یا استحباب حمل کرده باشند آیا این حمل جدید را که خلاف ظاهر است باید پذیرفت یا نه؟

نظر درست آن است که اگر معلوم شود ظاهر یک دلیل، مراد نبوده و بتوان روایت را بر معانی گوناگون حمل کرد در چنین حالتی، دلیل مذکور اثبات نمی‌کند که حتماً باید معنایی را پذیرفت که مشهور بر آن حمل کرده‌اند، بلکه تنها مجمل بودن آن خبر و عدم اراده کردن ظاهر آن ثابت می‌شود؛ بنابراین نهایت چیزی که به واسطه دلیل مذکور اثبات می‌شود آن است که چنانچه مشهور فقها از ظهور این دلیل لفظی اعراض نمایند آن دلیل، مجمل شده و ظهور خود را از دست می‌دهد؛ در نتیجه، اعراض مشهور از دلالت یک خبر، موهون شدن آن خبر را در پی داشته و سبب می‌شود تا آن دلیل در شمار ادله مجمل واقع شود (آهنگران، ۱۹۶/۲).

دلیل دوم: انصراف از ظاهر دلیل به خاطر وجود قرینه

با توجه به این که فقها تقوا، اهتمام، و عدالت دارند بدون شک، اگر از ظاهر یک دلیل انصراف داده و آن را بر معنای خلاف ظاهر حمل نمایند، به خاطر وجود قرینه‌ای بوده است (غروی اصفهانی، ۴۰۲/۳) که یا انصراف لفظ از ظاهر را افاده کرده و یا مراد جدی را تعیین می‌نماید و یا عدم مطابقت روایت با واقع را اثبات می‌کند و در نتیجه، فقها با استناد به یکی از این قرائن، از ظاهر روایت اعراض نموده‌اند؛ بنابراین، شکی نمی‌ماند که مراد، ظاهر آن خبر نبوده و باید آن را کنار گذاشت.

نقد دلیل دوم

در مقام نقد این دلیل می‌توان گفت که چنانچه وجود قرینه‌ای نزد قدا اثبات شود

این مطلب کاشف از این نیست که اگر قرینه مذکور به دست ما می‌رسید به همان شکل، مانع ظهور بوده یا تعیین کننده مراد جدی در معنایی بجز معنایی باشد که لفظ ظهور در آن معنا دارد و یا این که نشانگر تطابق نداشتن ظاهر خبر با واقع بوده باشد؛ لذا در صورت وجود چنین شکی، هیچ وجهی ندارد که دلیل ظاهر حجیت نداشته باشد و نمی‌توان صرفاً با این فرض که اگر آن قرینه به دست ما می‌رسید برای ما نیز جنبه قرینیت می‌داشت از یک دلیل مسلم دست برداشت؛ در نتیجه، این وجه کفایت نمی‌کند تا موهن بودن اعراض مشهور را اثبات نماید.

۳-۲-۲-۲- دلیل قائلین به عدم ضعف خبر مطلقاً

دلیل عمده مبنی بر این که اعراض مشهور در ناحیه دلالت یک روایت، موجب ضعف و هتن آن روایت نمی‌شود مطلبی است که محقق خراسانی (ره) با این بیان متعرض آن گردیده است: «وقتی دلالت یک خبر به سرحدّ حجیت می‌رسد که در یک معنا ظهور داشته باشد و وقتی که آن خبر در معنایی ظهور پیدا کرد به واسطه ظنّ برخلاف ظهور آن، منتفی نمی‌شود». (آخوند خراسانی، ۳۳۲-۳۳۴)

توضیح این که دلیل لفظی وقتی به سرحدّ ظهور رسید سیره عقلا بر حجیت آن انعقاد یافته است، زیرا موضوع حجیت در باب دلالات، ظهور است و ممکن نیست با تحقق موضوع، حکم تخلف پیدا کند؛ حکم حجیت، دایر مدار ظهور لفظ است و ظنّ برخلاف نیز موجب نمی‌شود که دلیل از ظهورش ساقط شود؛ پس اعراض مشهور از یک خبر، موهن دلالت آن نیست.^۱

یکی از شارحین کتاب رسائل نیز گفته است: زیرا اعتبار ظواهر الفاظ یا از باب ظهور عرفی است که ظن نوعی و تعبد عقلائی را افاده می‌کند در حالی که ظنّ، از اماراتی حاصل می‌شود که اعتبار آنها مشکوک است برخلاف آن چه که ظواهر الفاظ افاده می‌کند که با ظن نوعی و تعبد عقلائی منافاتی ندارد و این مطلب واضح و روشن است؛ البته اگر قائل شویم که اعتبار ظواهر الفاظ، از باب ظن شخصی، یا از باب سببیتی است که به عدم حصول ظن برخلاف ظواهر، مقید شده است در این صورت، ظنی که از امارات مشکوک اعتبار برخلاف ظواهر حاصل می‌شود اعتبار ظواهر الفاظ را تضعیف کرده بلکه آن را از درجه اعتبار ساقط می‌کند؛ با این تفاوت که قولی که یکی از این دو

۱. برای اطلاع از دیدگاه مرحوم خوئی ر.ک: مصباح الاصول، ۲/۲۴۲.

احتمال مذکور را اثبات کند به دست نیامده است (تبریزی، ۲۴۵). با توجه به پذیرش نظریه موهن بودن شهرت و بیان دلیل آن به طور مفصل، نظر محقق خراسانی و پیروان ایشان باطل خواهد بود.

۳-۲-۲-۳- دلیل قائلین به تفصیل و نقد آن

برخی از فقها ضمن قول به تفصیل معتقدند در صورتی که عرب زبانان اعراض کرده و این اعراض، از حاقّ لفظ برگرفته شده باشد موهن بوده و در غیر این صورت، موهن نخواهد بود. اگر لفظی در نظر ما ظهور در معنایی داشته و گروهی از علما آن را بر معنایی حمل نمایند که برخلاف معنای مورد نظر ما باشد و این حمل کردن بر معنا، مستند به حاقّ لفظ بوده و بر اساس ظنون و اجتهادات ایشان نباشد این عمل مشهور به ما می فهماند که روایت مذکور، در معنایی که ما فهمیده ایم ظهور ندارد و بلکه خلاف ظاهر اراده شده است؛ چه آن که تعیین کردن خلاف ظاهر توسط عرف است. (خوئی، مصباح الاصول، ۲/۲۴۲)

در توضیح دلیل فوق باید گفت از آنجا که سبب اعراض مشهور از یک خبر این است که الفاظ آن دلالت ندارد بر معنایی که به نظر ما رسیده است و چون کلمات شارع به عرف واگذار شده و این عرف است که باید در خصوص معنای یک لفظ و یا کلامی اظهار نظر کند، لذا اگر ثابت شود که اعراض، مستند به حاقّ لفظ است، در این حالت، عدم ظهور کشف می شود و با کشف عدم ظهور، ظهور حکم برخلاف آن چه که مورد استظهار ما است، اثبات می شود و در نتیجه، چنین فرضی، اعراض موهن خواهد بود.

به نظر می رسد تفصیل مذکور قابل قبول نیست، زیرا فرض بحث در جایی است که یک روایت، ظهور در معنا و حکمی باشد و از آنجا که این ظهور با حکم عرف ثابت می شود لذا اگر لفظی عرفاً ظهور در یک معنا داشته باشد این بحث بی مورد است. اگر مشهور به دلیل این که اهل لسان هستند خبری را بر یک معنایی حمل کنند باید بدان عمل کرد، زیرا فرض بر این است که عرف، ظهور خبر در آن معنا را اثبات می کند ولی اگر لفظ فاقد ظهور بوده و آن ظهور از راه قول مشهور حاصل شود، از محل بحث ما بیرون خواهد بود. خلاصه این که اگر لفظی، ظاهر در یک معنا باشد دیگر بحثی نمی ماند که از راه اعراض مشهور، ظهور را اثبات نمائیم و چنانچه کلام مشهور، سبب انصراف یک خبر از ظاهر خود شود در چنین حالتی از محل بحث بیرون خواهد بود، زیرا مفروض آن

است که یک دلیل همچنان که در ظهور خود باقی است، ظن ناشی از شهرت و یا سبب دیگر، در مخالفت با آن تحقق یابد.

۴- دیدگاه مختار

از بررسی ادله موهن بودن اعراض مشهور در ناحیه سند و در ناحیه دلالت معلوم می‌شود که ادله‌ای که برخی علمای اصول برای اثبات مدّعی خود بدان تمسک جستند، برای اثبات مدّعی آنان مبنی بر ضعف خبر به واسطه اعراض مشهور، ناتمام است، ولی براساس دلیلی که مطرح شد؛ - یعنی عدم پذیرش معنایی که مشهور روایت را بر آن معنا حمل کرده‌اند - اثبات شد که وقتی مشهور، از سند و دلالت یک خبر صحیح اعراض کنند سبب می‌شود که آن خبر، موهن و ضعیف شده و دیگر قابلیت استناد نداشته باشد.

نتیجه‌گیری

استنباط‌های فقهی همواره در گرو مواجهه فقیه با این چالش است که اعراض مشهور از یک روایت صحیح، آیا سبب ضعف و وهن آن روایت در مقام اجتهاد و استنباط می‌شود یا چنین تاثیری ندارد؟ واکاوی در ادله موجود، مثبت این ادّعاست که اعراض در ناحیه سند، تاثیری در ضعف روایت نداشته و با وجود اعراض، روایت صحیح به اعتبار خود باقی است. در ناحیه دلالت نیز قائل شده‌ایم به این که گرچه دیدگاه مختار نویسندگان پذیرش ضعف خبر به واسطه اعراض مشهور است اما نه براساس ادله ای که مشهور اصولیان اقامه کرده‌اند، بلکه با این استدلال که عدم اراده کردن ظاهر یک دلیل، سبب اجمال آن می‌شود و وقتی که مشهور از این دلیل لفظی اعراض نمایند، آن دلیل در شمار ادله مجمل قرار گرفته و وهن و ضعف آن را در پی خواهد داشت.

فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
۲. آهنگران، محمدرسول، اعراض مشهور از خبر صحیح، مجله مجتمع آموزش عالی قم: سال ۱۴، شماره ۱۴، ۱۳۸۱ش.
۳. الاحسائی (ابن ابی‌جمهور)، محمد بن علی بن ابراهیم، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینییه، قم، مطبعه سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
۴. البحرانی، محمد صنقور علی، المعجم الاصولی، بیجا، منشورات نقش، ۱۴۲۶ق.
۵. ابن منظور انصاری، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، سوم، بیروت، دار الصادر، ۱۴۱۴ق.
۶. اعتمادی، مصطفی، الهدایه الی اسرار الکفایه، اول، قم، نشر اعتماد، ۱۴۱۸ق.
۷. اعرجی کاظمی، سید محسن، عده الرجال، قم، مؤسسه الهدایه لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق.
۸. بادکوبه‌ای، صدرا، هدایه الاصول فی شرح کفایه الاصول، تقریر: حیدرعلی مدرس، اول، قم، المطبعه العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۹. تبریزی، غلامحسین، اصول مهذبّه، دوم، مشهد، چاپخانه طوس، بی تا.
۱۰. تبریزی، موسی بن جعفر، أوثق الوسائل فی شرح الرسائل، اول، قم، نشر کتبی نجفی، ۱۳۶۹ش.
۱۱. تهانوی، محمد اعلی بن علی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، استانبول، انتشارات دارقهرمان، بی تا.
۱۲. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، الرعايه فی علم الدرّایه، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم، انتشارات کتابخانه آیة الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۸ق.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصحاح، تاج اللغه و صحاح اللغویه، بی جا، نشر امیری، ۱۳۶۸ش.
۱۴. -----، الصحاح، تاج اللغه و صحاح اللغویه، اول، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۵. الجرجانی، علی بن محمد، کتاب التعریفات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۱۶. الجزری، ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۱۷. جعفرزاده، میرقاسم؛ مرادی، عباس، قاعده اعراض و اثر آن بر زوال حق اختراع، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۰، شماره ۱۸، ۱۳۹۷ش.
۱۸. جمعی از محققان، فرهنگ نامه اصول فقه، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷ش.
۱۹. جنّاتی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، اول، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰ش.
۲۰. الحمیری، نشوان ابن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۲۱. خرازی، محسن، عمده الاصول، قم، انتشارات مؤسسه در راه حق، بی تا.
۲۲. خوئی، سید ابوالقاسم، أجدود التقریرات، تقریر: محمدحسین نائینی، قم، مؤسسه مطبوعاتی دینی، ۱۳۶۹ش.
۲۳. -----، مصباح الأصول، تقریر: محمدسرور واعظ حسینی بهسودی، دوم، قم، انتشارات داوری، ۱۴۱۲ق.
۲۴. خمینی (امام)، سید روح الله، مناهج الوصول الی علم الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳ش.
۲۵. ذهنی تهرانی، سید محمدجواد، تشریح المقاصد فی شرح الفرائد، قم، نشر حاذق، ۱۴۰۵ق.

۲۶. سبحانی تبریزی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرّایه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۲۷. -----، الموجز فی اصول الفقه، دوم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
۲۸. سبزواری، ملّاهادی، شرح المنظومه فی المنطق و الحکمه، دوم، قم، نشر بیدار، ۱۳۹۰ش.
۲۹. شهابی، محمود، رهبر خرد، قم، نشر عصمت، ۱۳۹۰ش.
۳۰. صدر، سید حسن، نهاییه الدرّایه فی شرح الرساله الموسومه بالوجیزه، بی جا، نشر المشعر، بی تا.
۳۱. عراقی، سید ضیاءالدین، نهاییه الافکار، تقریر: محمدتقی بروجردی نجفی، دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۳۲. علامه، سید ضیاءالدین، ضیاء الدرّایه، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۷۸ش.
۳۳. غروی اصفهانی، محمدحسین، نهاییه الدرّایه فی شرح الکفایه، دوم، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحیاء التراث، ۱۴۲۹ق.
۳۴. الفراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.
۳۵. الفیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الرضی، بی تا.
۳۶. قربانی لاهیجی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، قم، انتشارات انصاریان، بی تا.
۳۷. قوچانی، علی، تعلیقه القوچانی علی کفایه الاصول، اول، قم، انتشارات ستاره، ۱۴۳۰ق.
۳۸. گرامی، محمدعلی، مقصود الطالب فی تقریر مطالب المنطق و الحاشیه، تهران، منشورات علمی، بی تا.
۳۹. مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه فی علم الدرّایه، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۴۰. مدنی تبریزی، یوسف، درر الفوائد فی شرح الفرائد، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.
۴۱. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها، پنجم، قم، نشر دار الهدای، ۱۴۱۳ق.
۴۲. مجاهد، محمد بن علی، مفاتیح الاصول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۳ق.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، اول، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۴۱۶ق.
۴۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، اول، تهران، مرکز کتاب لترجمه و النشر، ۱۴۰۲ق.
۴۵. معلوف، لوئیس، المنجد، دهم، نشر پرتو، پیراسته، ۱۳۹۲ش.
۴۶. موسوی بجنوردی، سید حسن، منتهی الاصول، بی جا، بی تا، بی تا.
۴۷. نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، تقریر: محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴۸. نجفی میرسجادی، سید محمدحسین، الهدایه الی غوامض الکفایه، اول، تهران، انتشارات محلاتی، ۱۳۷۹ش.
۴۹. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰ش.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی